



کمال الملک

در نیشابور

در یکی از روزهای مهرماه ۱۳۰۸ شمسی که در خدمت قضائی وزارت دادگستری به نیشابور مأمور بودم با یک سوار ژاندارم به چهار فرسخی نیشابور، در قریة حسین آباد، ملک استاد معظم کمال الملک رفتم تا او را زیارت کنم. بقدری محبت و مهربانی و مکرمت و بزرگواری فرمود که بوصف در نیاید.

پس از ورود بساختمان، با کمال تعجب دیدم که تمام تابلوها رو بدیوار و پشت باطاق بر زمین چیده شده است. استاد با کمال شکوه و وقار باطاق وارد شد و پس از احوالپرسی بلافاصله برای پدرم مرحوم دکتر حسین کمال طلب آمرزش کرد، منکه سالیان سال با رجال بزرگی داخلی و خارجی محشور بوده و بتمام نکات آداب‌دانی آشنا بودم پس از احوالپرسی ساکت ماندم تا ایشان به بیان مطلبی شروع بفرمایند. در باب ساختمان فرمودند اسلوب و نقشه آن را خود طرح کردم روشنائی اطاقها طوری است که نور از سمت سجیح بتابلوها میتابد. همینکه بار دیگر توجه مرا بوضع تابلوها دید فرمود تعجب میکنی که چرا تابلوها همه رو بدیوار و پشت باطاق است؟ حقیقت این است که این تابلوها هر یک یادگاری بسیار عزیز از ایام جوانی و سالهای گذشته عمر پر مشقت و خاطره‌های تلخ و شیرین زندگی من است. هر قلمی که بر هر تابلو زده‌ام بخاطر دارم. هر کس این تابلوها را دیده اگر نقاش و هنرمند و هنرشناس بوده

* آقای ابوالقاسم کمال زاده مدیر کل سابق اداره کل انتشارات و تبلیغات کشور - از مردان ورزیده تاریخ و سیاست معاصر.

۱ - استاد محمود غفاری کمال الملک در ۱۲۲۶ شمسی متولد و از تاریخ ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۹ یعنی آخر عمر در نیشابور متوقف بود و در ۹۳ سالگی دارفانی را وداع گفت.

تعریف و توصیف نموده و اگر عامی و بی اطلاع بوده حرفی زده است و حتی بیاد میآورم که حسودان راجع بهر تابلوی من چه سخنانی گفته‌اند. از اینرو اگر باین تابلوها زیاد نگاه کنم بسیار متأثر میشوم ناگزیر بیشتر اوقات خود را بخواندن کتاب و گردش درباغ و صحرا و زراعت میگذرانم و از توقف خود در نیشابور بسیار راضی و خوشوقتم بخصوص که بهمت مرد بزرگوارى مثل سالار معتمد گنجی دوستان فراوانی در این دیار پیدا کرده‌ام و اغلب درباغ تقی آباد سالار معتمد باین دوستان و آشنایان میگذرانم .

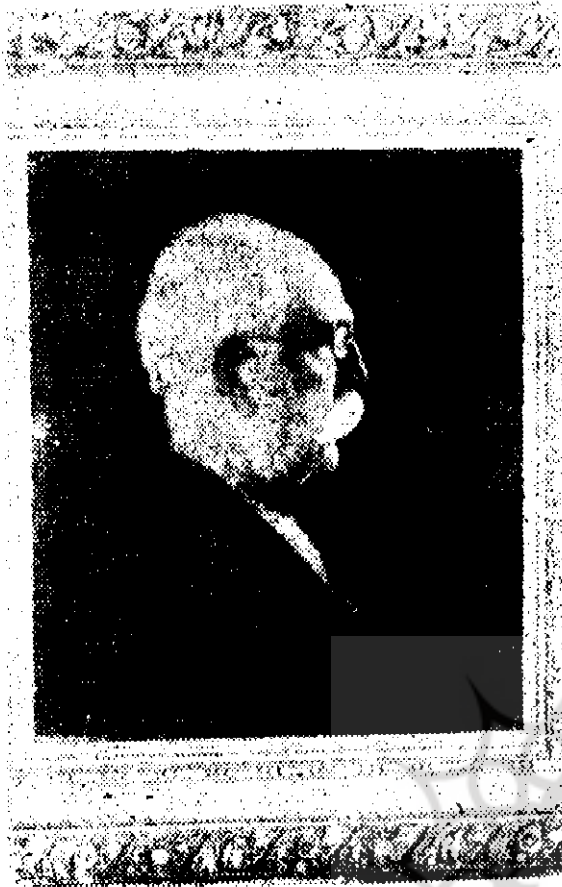
نزدیک ظهر با اجازه مرخصی به نیشابور مراجعت کردم و در موقع خدا حافظی بعرضشان رساندم که در نیشابور با خانواده زندگی میکنم هر وقت امری و فرمایشی دارند و سالار معتمد در مسافرت باشد بخانه من تشریف فرما شوید ، بعدها در ایام کسالتهای شدید چندین شب در منزل من در نیشابور توقف فرمودند من و خانم که بجای دختر ایشان بود صمیمانه خدمتگزار ایشان بودیم تا وقتی سالار معتمد و دکتر قاسم خان غنی از مشهد به نیشابور آمدند . خانم من دختر دریا زاهدی خان نقاش اسفهبانی بود که پدرش بحضور کمال الملك معروف بود از آنرو خانم مرا دختر خود خطاب میفرمود .

در بهمن ماه ۱۳۰۸ ، بعد از چهار ماه ، بار دیگر بحسین آباد کمال الملك رفتم و این بار قدم کسب اجازه مرخصی برای آمدن به تهران بود. از حضورشان استدعا کردم هر امر و فرمایشی دارند بفرمایند در طهران انجام دهم . فرمودند در تهران هیچ کاری ندارم ولی میدانم شما خدمت آقای حکیم الملك، خواهید رسید از قول من سلام فراوان برسان و بگو: ای دوست:

فراق دوستانش باد و یاران
که ما را دور کرد از دوستان
باخواندن این شعر اشکی در گوشه چشمش جمع شد ولی فوراً خود را به کتاب توجه کرد . کمال الملك باین شعر يك كتاب هزار برگی سخن گفت و خدا میداند که چه خاطرات مهمی از تشریح گذشت و همه را در این بیت خلاصه کرد و بدوست عزیزش آقای حکیم الملك پیام فرستاد .

در تهران وقتی پیام کمال الملك را با آقای حکیم الملك دادم او نیز بسیار متأثر شد و از حال و روحیات استاد سؤالات فراوان کردند. گفتم روحیه اش بسیار خوب و قوی است و ابداً دلتنگی ندارد . از دوستان و آشنایانش پرسیدند ، آنچه بخاطر داشتم عرض کردم و گفتم در تقی آباد سالار معتمد گنجی همه ماهه جمعی فراوان از قضات عالی مقام و رجال واعیان و شعرا و رؤسای ادارات شهرهای مهم خراسان مانند تربت ، سبزوار ، قوچان ، بیرجند و مشهد بدریدن این مرد بزرگوار میآیند و او از دیدار مهمانان اظهار خوشحالی و سرور میکند و با هر کدام پزراخور حال و مقام سخن میکوید و روزی چند بار از آقای سالار معتمد گنجی ، بناسبت میزبانی و میهمان نوازی و تهیه وسائل رفت و آمد میهمانان تشکر دارد . همچنین به آقای حکیم الملك عرض کردم : بطوریکه مستحضرید آقای کمال الملك موسیقی ایرانی را بخوبی میداند و تمام نکات و گوشه های آواز خوش ایرانی را میشناسد ، خوشبختانه دو نفر از اساتید ایرانی بنام آقای داودی و یکی از آقا زادگان بسیار معروف

۱ - اسامی این آقایان بسیار زیاد است و اگر انشاء الله اوراق محترم مجله گوهن جا داشت دریاورفی بطور خلاصه باخط ریز چاپ میشود .



عكس كمال الملك از قالیچه قیمتی که از روی تابلوی آقای کمال الملك وسیله‌ش گردان ممتازش یافته شده و شخص کمال الملك نظارت کامل دریافت آن داشته است .
اصل تابلوی رنگی را آقای کمال الملك شخصاً از صورت خود نقاشی کرده‌است .

عکس درب ورودی ساختمان آقای کمال الملك در حسین آباد نیشابور که خود در میان اشخاصیکه بزارتشان رفته‌اند روی پله‌های عمارت نشسته‌اند. از چپ بر است: شاهرزاده دکتر بهمن - غلامعلی سروش رئیس دارائی - کمال‌زاده دادستان - استاد کمال الملك - موسی کودرزی لاریجانی رئیس دادگستری نیشابور - شاهرزاده ملک قاسم میرزا نیری - علی اکبر مهینی قاضی دادگستری نیشابور.



نیشابور (که در جوانی در همان ایام توقف بنده در نیشابور جوانمرگ شد) اغلب در محضر استاد اشعار بسیار بلند پایه شعرای ایران را میخوانند و موجبات فرح و انبساط خاطر استاد را فراهم میآورند. کرامتاً با آقای داودی میفرمایند مرحبا بر آن کسی که نام خانوادگی (داودی) را برای شما تعیین کرد زیرا براساسی دارای حنجره داودی هستید.

درموقع مراجعت از تهران آقای حکیم‌الملک نامه بسیار مفصل از وضع خود و رفقا برای ایشان نوشت و پنج جلد کتاب مصور رنگی از نقاشان معروف اروپائی برای ایشان هدیه فرستاد.

در مراجعت به نیشابور، در تقی آباد خدمت استاد رسیدم، تنها بود از کتابهای رسالی و نامه آقای حکیم‌الملک بسیار خوشحال و مسرور شد بمن محبت فراوان کرد و از حال رفقا و دوستانش یگان‌یگان پرسید و جویای سلامتی شاگردان خود شد. آنچه اطلاع داشتم عرض کردم و بسیار متأسفم چرا غفلت کردم و در تهران جویای حال همه آنان نشدم. آنموقع، آقای سالار معتمد گنجی در تقی آباد و نیشابور نبود بنا به امر استاد شب را در تقی آباد ماندم، دست‌نخور غذای مخصوص دادند. در تقی آباد غیر از خدمتکاران یک پیشخدمت بسیار فهمیده و مایل از طرف آقای سالار معتمد پیوسته در خدمت آقای کمال‌الملک بود، بنام میرزا علی آقا که تمام دوستان کمال‌الملک او را میشناختند و براساسی باین مرد احترام میگذارند زیرا بیست و چهار ساعت مراقب حال استاد بود، آقای سالار معتمد باین مرد کمال اعتماد را داشت و از قرار معلوم از کودکی و جوانی در خدمت این خانواده بسر میبرد و همه گونه آداب پذیرائی را خوب میدانست. (شبی که آقای داود وزیر دادگستری با اتفاق چند تن از قضات عالی مقام بهیمان آقای سالار معتمد گنجی بودند و سفره ۲۴ نفره تهیه شده بود این پیشخدمت بحدی خوب پذیرائی کرد که مورد تعجب وزیر و میهمانان شد).

باری در شب توقف من در تقی آباد جز من کسی در خدمت آقای کمال‌الملک نبود استاد هم روی صورتش سرحال بود و از زحمات آقای سالار معتمد گنجی در موضوع پیدا کردن ملک حسین آباد و آبادی و تعمیر ده و قنات آن و ساختمان عمارت مسکونی و مخصوصاً زحماتی که در معالجه چشم کمال‌الملک متحمل شده بود سخن بمیان آورد و من که تا آن ساعت ابدأ در این موضوع سخنی نگفته بودم پرسیدم چه شد که چشم شما صدمه دید؟ فرمود من از کودکی و جوانی بی اندازه بگل و سبزه و درخت و طبیعت علاقه داشتم و هنوز هم دارم و عاقبت همین معشوقه یعنی درخت قاتل عاشق خود یعنی چشم من شد. یک روز نزدیک غروب از میان درختان تنها عبور میکردم و از سر سبزی و شادابی آنها لذت میبردم و بفکر زمانهای قدیم و مسافرتهای خود بفرنگستان و گردش در پارکهای معروف آن دیار بودم که ناگهان سنگی از زیر پایم لغزید و تعادل خود را گم کردم ناگهان سر شاخه درختی که آویزان بود بچشمم گرفت و بلافاصله احساس کردم صدمه سطحی نیست و عمق دارد بیدرتنگ نوکرها را با صدای بلند خواندم همان میرزا علی آقا نوکر وفادار فوراً زیر بغل مرا گرفته و بعمارت رساند وقتی سالار معتمد از این واقعه مطلع شد با مشت بسر و صورت خود کوبید و مرا فوراً با اتومبیل خود به نیشابور نزد شاهزاده دکتر بهمن و دکتر نظام رساند. معاینه کردند گفتند بهتر است بی فوت وقت بمشهد یا تهران مراجعه شود مرا با عجله به تهران آوردند و نزد شاهزاده یحیی میرزا اسان الحکماء شمس بردند که از اطمای بسیار معروف چشم (کحال) بود و سابقه تحصیلات عالی

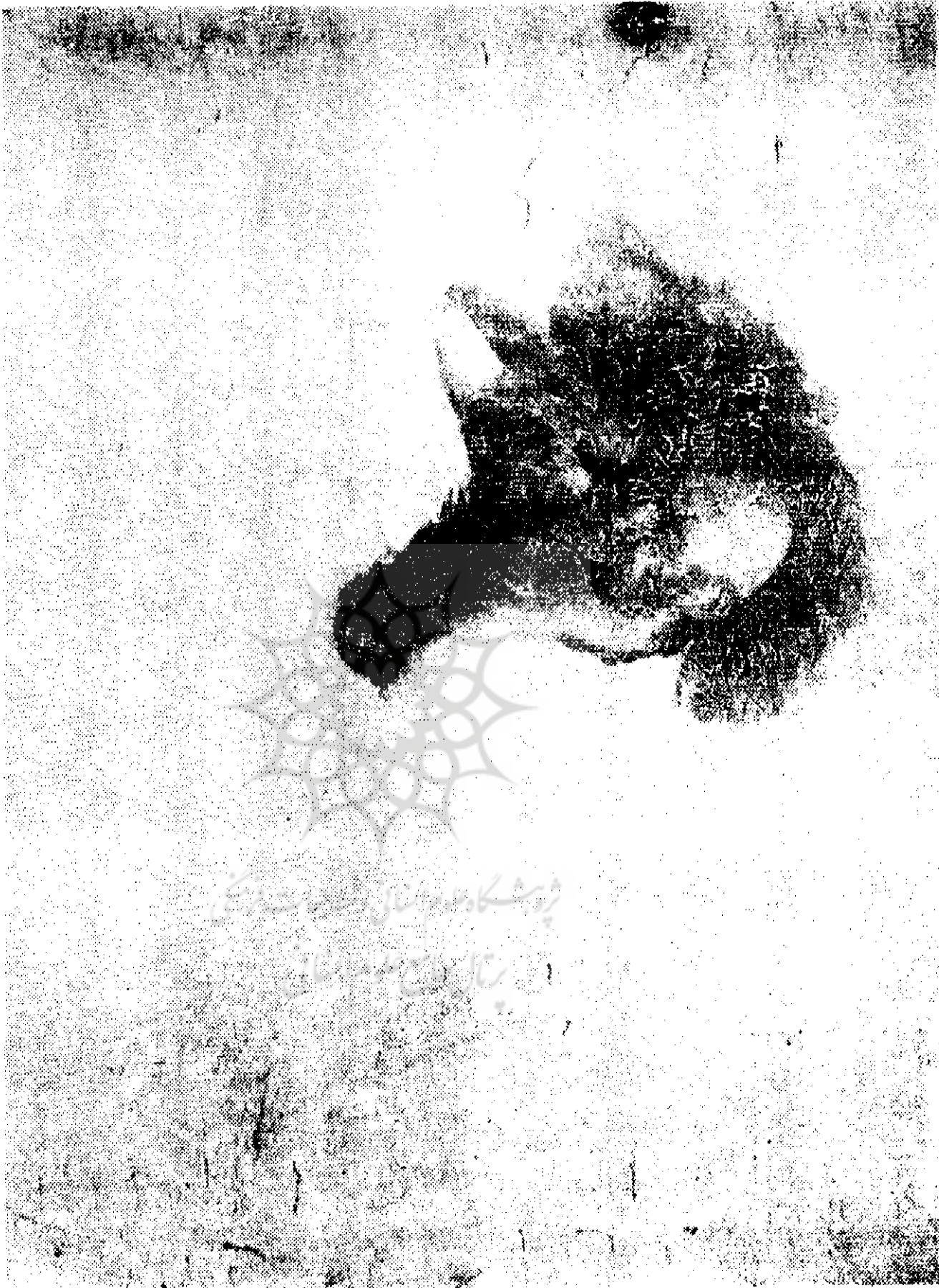
در ایران و پاریس داشت او به معالجه شروع کرد ولی بخود من حرفی نزد اما باطرافیان فهمانده بود که چشم بسختی صدمه دیده است * مدتی در تهران ماندم، کوششهای دیگر بهم شد اما بجائی نرسید بالاخره باتفاق آقای سالار معتمد به نیشابور مراجعت کردم. من تا عصر دارم خود را مدیون زحمات این مرد عالیقدر میدانم. نمیدانید چقدر باسفا و بنا حقیقت و بامحبت است. اسم او آقا بالان خان و اهل گنجه یکی از بلوک قزوین و از جوانی در کارهای ایالتی خراسان مشاغل مهم داشته و بسیار مؤدب و مبادی آداب است هر کار مشکلی که در دستگاه ایالتی خراسان پیش میآمد بدستور والی زمان باین شخص مراجعه میشد او با کمال دقت و حسن خلق رسیدگی و رفع مشکل میکرد. این مرد در جوانی کاری کرده است که هیچکس از رجال و تجار نروتمند تهران نکرده اند. این عمل ایشان در تمام خراسان بلکه ایران ضرب المثل مردانگی و انسان دوستی است: در سال ۱۳۳۶ قمری، در جنگ بین الملل اول، قحطی و سختی زندگی هزاران ایرانی را از بین برد. این مرد بلند همت هزاران نفر نیشابوری گرسنه را که یكدانه گندم یا جو برای قوت خود و عیال و اولاد خود نداشتند بطور دسته جمعی زیر چادرهای هندی که از قشون انگلیس بقیمت ارزان خریده بود فراهم آورد و برای هر کارگر افزار کار زراعتی تهیه کرد و در زمین لم یزرعی که حالا باغ سرسبز تقی آباد است و چندین سدهزار متر مساحت دارد، نهر کشید، درخت کاشت، بهر يك از کارگران گرسنه در روز مقداری گندم و يك وعده غذای گرم میداد سرانجام باغی سرسبز و آباد بانهرهای آب روان و استخرهای بزرگ و فواره و آب نما ساخته و پرداخته آمد، حتی به آبادی باغ هم اکتفا نکرد و قصری مجلل که در آن زمان در هیچ يك از شهرهای بزرگ ایالت خراسان (بجز مشهد) نظیر نداشت بدست همین کارگران بنا کرد که الحال یکی از باغات معروف ایالت خراسان و محل پذیرائی صاحب مقاماتی است که از مشهد بتهران می آیند.

این شخص با این مکنّت و مقام ذره ای کبر و غرور و خود پسندی نداشت از همه بیهمانان خود با کمال فروتنی و مهربانی پذیرائی میکرد.

مدتی است تا اسم کمال الملک بمیان می آید موضوع مجروح شدن چشم ایشان را بشرح بسیار نامطبوع و زنده ای بمیان می آورند. در سورتیکه حقیقت مطالب همانست که از دهان خود استاد بگوش خود شنیدم و برای خوانندگان ماهنامه تحقیقی گوهر که امروز از اسناد محکم تاریخی و ادبی کشور است نوشتم تا عند الحاجة حجت باشد و سخنان ناسزاوار دیگر درباره نایبنا شدن استاد وقتی نگذارند که بی مدرک است. در سورتیکه ممکن است از این استاد شاهکار آفرین و شاهکارهای نقاشی و چهره نگاری او بسدها وسیله یاد کرد برآستی چه ضرورت دارد همینکه نام او در ساعت هفت و ربع صبح در رادیو بمیان می آید همه محامد اوصاف و خصائل ذوقی و هنری و علمی و ادبی او را کنار بگذارند و موضوع نایبنائی چشم او را بمیان کشند و برای خردسالان بمسابقه بگذارند؟! آیا اگر بجای این موضوع جعلی که تازی از حقیقت در آن نیست، خصائص او بمسابقه گذاشته شود، بیشتر ارزش ندارد؟ چرا تا بلوی آن زن زیبا و کبوتری که کاغذ پایش بسته یا از تابلوی پر ارزش سردار اسعد حاجی علی

* بعد شنیدم همان روز عمل چشم کمال الملک وقتی شاهزاده لسان الملک شمس نظیر باندرود رفته با اولادان خود گفته بوده است بدبختانه يك چشم کمال الملک بشاخ درخت گرفته و مجروح و نابینا شده است و در واقع میتوان گفت يك چشم هنر ایران کور و نابینا شده است.

از شعر خیرمند و شیرستان آقای احمد سیطی خوانندگی در اجلاس دانشجویان



پوشاک و لوازم خانگی
از شیرستان

نشاننده نام کار استاد کمال الملک

قلی خان فاتح تهران و تابلوی معروف عضدالملک بزرگ خاندان امیرسلیمانی و سدما تابلوی معروف کمال‌الملک نام نمیرند و بمسابقه نمیگذارند؟ آیا میدانید که کمال‌الملک در اکسپوزسیون معروف رم در سال ۱۹۰۰ میلادی از میان سدما تن نقاش معروف دنیا درجه سوم شد و در آنسال بزرگترین افتخار را برای مملکت ما کسب کرد؟ چرا این موضوع را در برنامه ساعت هفت و ربع صبح بکودکان یادآور نمیشوند و تا اسم این استاد عالیقدر بزرگ را میبرند از ناپینا شدن چشمش یاد میکنند. بعلاوه همانطور که به تفصیل عرض شد موضوع ناپینا شدن کمال‌الملک در نتیجه پرتاب سنگ سالار معتمد گنجی کذب سرف و جعل محض است. چرا با چنین دروغی نام نیک مردی عالیقدر را بیدی بی برند در حالیکه شخص کمال - الملک بهترین معرف اخلاق و صفات نیکو و سخاوت و مردانگی او بوده است .

آلبوم و تاریخچه تابلوهای تاریخی کمال‌الملک

بصدیق کلیه کارشناسان هنری مشهور ایران و یک قسمت از اروپا یکی از دهانرس بسیار ذی‌قیمت فرهنگ ایران، تابلوهای نقاشی رنگ و روغنی و آب و رنگی استاد کمال - الملک است و چقدر مایه شکر و سپاس است که کلیه تابلوها با کمال دقت محفوظ مانده و اندک سدماهای بآنها وارد نیامده است ولی با کمال تأسف برای هیچ ایرانی نیستند این شاهکارها مقدور نیست که از دیدار این تابلوهای ارزنده بپرسند شود و نیز نقاشان چیره دست ایران سادرحال و آینده نمیتوانند از این آثار گرانبها کپی بردارند و شاید چنانگردان هنر شناس بدنیال کپی سحیحی از این تابلوهای نفیس باشند و یادست خالی بوطن خود مراجعت میکنند .

بعقیده عده زیادی از علاقمندان بسیار بچاست تا وقت دیر نشده از شاگردان رسد مرحوم کمال‌الملک مثل استادان ابوالحسن صدیقی ، میرزا ذلی‌خان محمودی، حسین شیخ ، حیدریان، اکبر نجم‌آبادی ، نعمت‌اله‌خان، محمودخان هدایت، شایسته شیرازی و سایر نقاشان چیره دستی که اسامی آنها بخاطر بنده نیست دعوت بعمل آید و استدعا شود که آنچه از شرح حال تابلوهای مرحوم کمال‌الملک بخاطر دارند به تفصیل بنویسند همچنین بسیار ارزنده است که از کلیه تابلوهای او باسهمهای رنگی اغلاقیه کنند و مثل آثار نقاشان معروف دنیا بشکل آلبوم منتشر شود . خوشبختانه تهیه باسهمه رنگی در ایران مثل سایر کارهای هنری بخوبی امکان دارد . بدین طریق اولاً بعدها هر کس که با دستگاه هنری کمال‌الملک ارتباط ندارد و اصولاً بتوصیف و تعریف تابلوهای نقاشی قادر نیست نخواهد توانست بسلیقه و عقیده خود برای تابلوهای استاد تاریخچه‌ای جعل کند ثانیاً همه کس بنعموس نسل جوان از شاهکارهای هنری این استاد چیره دست ایرانی باخبر میشود . یقین دارد شاگردان استاد که در قید حیات هستند از بذل تفقد دریغ نخواهند کرد و انجمنی تشکیل خواهند داد و با کمک یکدیگر این امر خیر و تاریخی را صورت تحقق خواهند بخشید و دین خود را با استاد عالی‌قدر خود ادا خواهند کرد که اینک مرحوم حبیب‌الله ابهری شاگرد استاد کمال‌الملک در تاریخ ماه اوت ۱۹۲۸ میلادی یعنی ۴۶ سال قبل تاریخچه مختصری در برلن نوشته که اصل آن نزد استاد محترم محمدعلی جمال‌زاده ضبط و قسمتی از آن با اجازه استاد منتشر شده است و نیز آقایان حسین شیخ و دکتر جواد مجایی بمناسبت صد و بیست و پنجمین سال تولد کمال‌الملک در شهر یورما ۱۳۵۱ شمسی شرحی مختصر انتشار داده‌اند که مورد قدردانی همگان است .

از چادر چرخه‌ای در حین سفر در مناطق کوهستانی و بیابانی



نقاشی زاهد الدین شاه شاکرد استاد کمال‌الملک

احمدالدین شاه شاکرد نقاشی عشق داشت. در مسافرت‌ها برای نقش کشی میکرد. دور دنیاها را کار او که با قلم‌های معمول خط‌نویسی میباشد بسیار جالب است.